



ویدئو نامه
پاییز ۱۳۹۷

۲۶ آذر

فاجعه کتاب سوزان

۱۳۲۵-۱۳۲۴

۲۶ آذر رنج، شکوفایی و مرگ یک ملت

مصادف هستیم با ۲۶ آذر، سالروز فاجعه کتابسوزان در شهرهای آذربایجان سال ۱۳۲۵ که همراه با رنج، شکوفایی و مرگ یک ملت اتفاق افتاد. مبارزان آزادی هنگامی که بدست رژیم منحوس پهلوی طناب دار را پایان راه خود می دیدند، باز فریاد می زدند "یاشاسین آذربایجان" و اینگونه آذربایجان «یاشادی» و سرانجام با مبارزه همین ملت رنجور سلطنت دست نشانده پهلوی با تفکرات شوونیستی و فاشیستی خود به زباله دان تاریخ پیوسته‌ترزمین آذربایجان که در پایان جنگ جهانی و تحمل زیناباری های فراوان توانسته بود کبوتر آزادی را لمس کند با یورش نیرو های مرکز روبرو شد و از یکم آذر ۱۳۲۵ این منطقه شاهد خشونت شد که تاریخ کمتر به خود دیده است. حدودا بیست و شش هزار نفر به طرز فجیعی قتل عام شده و جوخه های اعدام فعال شدند. مهاجرت های اجباری به جنوب و زندانهای طویل المدت نیز نتوانست خشم بر ملت آذربایجان را در دل سلطنت پهلوی که در اینجا از حمایت آمریکا و انگلیس برخوردار بود، آرام سازد.

فاشیست حاکم در ۲۶ آذر همزمان با روزهای سرد و حزن آذربایجان در جای جای این دیار آتش نفرت خود از مردم را روشن کرده و کتابهایی که میراث حال و گذشتگان و خزینه حافظه تاریخی این ملت را در بدعت خشک آیین کتاب سوزان در میادین، مدارس و کتابخانه ها در برابر دیدگان گریان زنان و مردان و کودکان شعله ور ساخت. با ورود ارتش به آذربایجان، توسط مامورین دولت ایران، افسران ارتش و دستجات شاهپرست کتب ترکی مدارس در طی مراسمهایی در چند نقطه شهر تبریز و برخی دیگر از شهرهای آذربایجان (خوی، مرند، اهر، ...)، صرفا بدین سبب که به زبان ترکی نوشته شده بودند به آتش کشیده شدند. شعر ها بیایاتی ها و لالایی های مادران سوختند، کتب مدارس تبدیل به خاکسپار تر کینه توزی پهلوی شدند



این موارد شامل کتب غیر درسی، دیگر آثار مکتوب ترکی و هر آنچه نشانی از زبان و فرهنگ و تاریخ ترکی داشت نیز بود. همانطور که در دیالوگ نمایش نامه المنصور هاینریشی هاینه می گوید: «این اول کار است آنجا که کتابها را می سوزانند انسانها را نیز خواهند سوزاند» سربازان و پهلوی چی ها بر روی اعضای فرقه، معلم ها و مردم عادی نفت ریخته آتش میزدند.

در شهر های بزرگ و کوچک آذربایجان دانش آموزان را از ترس ادامه تحصیل مجبور کردند کتابهایشان را برای آیین جشن کتاب سوزان به همراه خود آورده و در تل آتش بیندازند. این نمونه خشونت علیه مردم عادی و کودکان نیز نتوانست مجامع بین المللی را در برابر جنایت های پهلوی از سکوت وادارد طی آن روز ها دود آتش کتابهای ترکی در تمام شهر های آذربایجان زنده ماند و تا آخرین کتاب ادامه داشته است..

جستجوی خانه به خانه برای یافتن کتابهای ترکی وحشت آن زمان را چند برابر ساخت. باید گفت متاسفانه به دلیل هجوم قوای مرکز و ترس مردم و عدم ثبت تاریخ نگاری رسانه های آن زمان، این واقعه تاریخی تا پس از پهلوی بصورت سینه به سینه ماند و روزنامه های چون "آتش و اطلاعات" وابسته حکومتی همسان با تفکرات فاشیستی پهلوی همواره از فجایع آذربایجان با خوشحالی یاد کرده و با گذاردن عنوان نجات آذربایجان و جشن کتاب سوزان پرده بر جنایات خود گسترده. در این میان روزنامه جمهوریت ترکیه بوده که با لفظ "بدبخت مردمان آذربایجان" این واقعه را انعکاس داده است.

همانگونه که فهم تاریخ برای عبرت آموزی است لازم است این صفحه تاریک تاریخ معاصر آذربایجان مورد کنگاش نویسندهگان و محققان گردد.





من آن کتابهای درسی را دوست داشتم و حاضر نبودم آنها را از دست بدهم

خاطره شادروان پروفیسور آخوندی از وقایع و جنایات ۱۳۲۵

شادروان استاد محمود آخوندی استاد حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری بود. می توان او را یکی از مشاهیر حقوق و نخستین پروفیسور حقوقی ایران معرفی کرد. مرحوم استاد آخوندی در کتاب زندگینامه خویش با عنوان «نیم قرن دادگستری در فصل مربوط به دانش اندوزی، قسمتی از خاطراتش را به دوران حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان اختصاص داده است در قسمتی از خاطراتش چنین عنوان می کند: «...من از نزدیک با این روش حکومتی آشنا شدم. اگر برای دیگران آگاهی از این روش حکومتی، جنبه تاریخی و داستانی دارد و با خیال پردازی های سیاسی به آن می نگرند و واقعیت را نمی دانند، برای کسانی که پیاده شدن آن اندیشه ها را با چشمان خود دیده اند، مفهوم دیگری دارد و شاید بهتر بتوانند توضیحی بدهند. در آن دوران گرچه یازده سال بیشتر نداشتم، می توانم قضاوت تاریخ در آن را باره را بنگارم.

الف-آموزش و پرورش

اگر اشتباه نکنم ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ بود که فرقه دموکرات آذربایجان، حاکمیت آذربایجان را در اختیار گرفت. آموزش به زبان مادری در دبستانها آغاز شد. نفهمیدم چطور در مدت بسیار کوتاهی توانستند تمامی کتابهای دوره دبستان را به زبان آذری بنویسند، چاپ کنند و در اختیار دانش آموزان قرار دهند؟ کتابها بسیار پرمحتوا و با مطالب علمی جدید و قابل فهم نگارش یافته بود. این کتابها چنان از نظر کیفی و زیبایی ظاهری، گیرایی داشت که با اشتیاق فراوان و غیرقابل تصور مورد استقبال دانش آموزان آذری قرار گرفت. همگی را به وجد و سرور آورد که به زبان مادری خود آموزش می دیدند. دستیابی به آن سادگی و آسانی که می دیدند و لمس می کردند که به یک آرزوی دیرینه خود که آموزش به زبان مادری بود نایل شدند.

ب-تامین امنیت اجتماعی

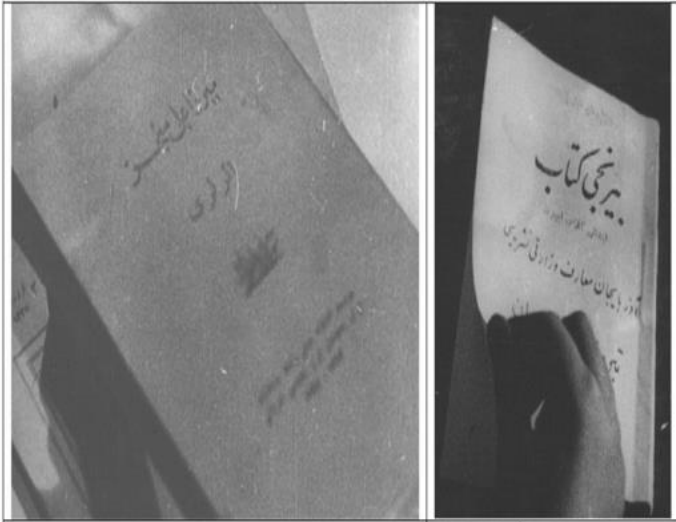
ناگفته نگذارم که در دوره کوتاه حاکمیت فرقه دموکرات، میزان ارتکاب جرم به حداقل کاهش یافته بود. دیگر از قتل، غارت، چاقو کشی، سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، ارتشاشا و اختلاس خبری نبود. در این اندیشه ام که در آن زمان، علت کاهش بزهکاری چه بود؟ هر چه فکر می کنم به نتیجه ای نمی رسم و فقط می پندارم که سزادهی درست حکومت باعث کاهش جرایم بود. بدون اغماض هر مرتکبی را مجازات می کرد. عفو و بخشودگی یا اعمال نفوذ، به ذهن ها متبادر نمی شد. اجرای مجازات قطعی بود و همین اطمینان از قطعیت اجرای مجازات، عامل بازدارنده ای بود که ارتکاب جرایم را به حداقل کاهش می داد.

ج-سایر خدمات اجتماعی

راجع به فرقه دموکرات و نقش آن در عمران و آبادی منطقه و پیشرفت فرهنگ هر چه بگویم کم گفته ام. در حقیقت، فرقه دموکرات، با وجود فشارهای داخلی و خارجی و با نداشتن امکانات مالی، در مدت کوتاهی به پیشرفت های شگرفی دست یافت. پی ریزی دانشگاه تبریز، لوله کشی آب، بنای ساختمان استانداری، بنای ساختمان دارایی و صدها عمران و آبادی دیگر به وسیله آنان صورت گرفت.

جشن کتابسوزی خوب به خاطر دارم زمانی که سربازان حکومتی (بعد از سرکوب فرقه دموکرات و مردم آذربایجان در ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۵) وارد شهرستان اهر می شدند، دانش آموزان را دعوت کرده بودند تا از آنان استقبال کنند و درخواست کرده بودند که هر دانش آموزی کتابهای درسی خود را به همراه بیاورد و در آن راه پیمایی بسوزاند. این جشن «کتاب سوزی» به خاطر آن بود که از آن کتاب ها اثری باقی نماند. گویا تاریخ تکرار می شد. به یاد سوزاندن کتابهای ایران زمین بعد از حمله اعراب به ایران افتادم که ناجوانمردانه چه آثار گرانبهایی را نابود کردند.

من آن کتابهای درسی را دوست داشتم و حاضر نبودم آنها را از دست بدهم. در راه پیمایی شرکت نکردم تا کتاب هایم را آتش نزنم. آن کتاب ها هنوز هم در قفسه های کتابخانه من به یادگار باقی مانده است. هر وقت فرصتی می یابم، آنها را باز می کنم و با خواندنشان اشک های حسرت از دیدگانم جاری می شود.





۲۶ آذر هولوکاست آذربایجان

هولوکاست را با قتل عام یهودیان توسط دولت فاشیستی آلمان نازی می شناسیم که با ایدئولوژی نژاد برتر آریایی، یکسان سازی فرهنگی و نژادی همراه بود. فاشیسم در زبان ایتالیایی از کلمه فاشو به معنای وحدت و یکسان سازی می آید در واقع دولت‌ها و جریان های فاشیستی تکثر جامعه را تهدید قلمداد میکنند و در صدد نابودی کثرت فرهنگی - سیاسی هستند

فاشیست‌ها با دشمن سازی از کثرت های زبانی - فرهنگی و سیاسی و تهدید تلقی کردن تغییرات و واقعیات جامعه، سعی می کنند بخشی از جامعه را بر بخش دیگری تحریک کرده و با بهره گیری از قدرت دولتی در صدد نابودی آنها شوند حتی این مسئله اگر به نابودی میلیون ها انسان گردد که نمود آن را در دولت فاشیستی موسولینی، نازی آلمانی و پهلوی های ایرانی دیده ایم.

نقطه مشترک این سه دولت فاشیستی تاریخ گرایی باستانی، یکسان سازی فرهنگی - سیاسی، صنعتی شدن شبه مدرن. در این سه پایه ایدئولوژیکی فاشیسم، هر نوع نیروی اجتماعی و یا سیاسی که بر سر راه آن قرار گیرد باید از بین برود.

یهودیان به خاطر اینکه مذهب جدایی از مذهب عمومی آلمانی ها داشتند، از این رو هیتلر آنها را بیگانه و عامل بدبختی آلمانی ها میدانست که باید به هر شکلی حذف شوند.

نگاه حکومت تهران در دوران ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ نیز چنین بود آنها هويت مستقل و جدای از فرهنگ و نژاد آریایی را نمی پذیرفتند فلذا نباید آذربایجان خود مختار می شد، آذربایجان نباید زبان و فرهنگ جدایی داشته باشد، به همین خاطر است که آنها را ترک نه بلکه با هویتی جدا به اسم آذری که از سوی حمله مغولان ترک شده اند معرفی میکردند.

ترک آذربایجانی باید همانند یهودیان آلمانی قتل عام می شدند و کتابهایشان نابود می شد همان کاری که عینن در آذر ماه ۱۳۲۵ انجام دادند. آنها ده ها هزار انسان غیر نظامی را به طرز فجیعی قتل عام کردند و در ۲۶ آذر ماه، تمام کتابهای حکومت ملی آذربایجان که اکثرا به زبان تورکی آذربایجانی بودند در میدان اصلی شهر سوزاندند.

در واقع از نظر فلسفی ایدئولوژی ایرانیگری نوعی اندیشه و هیولایی بود که هستی ؤ آذربایجان را باید نابود میساخت، آذربایجان بعد از آن فاجعه هولناک دچار دپرس سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شده بود، به همین خاطر دیگر از آذربایجان همانند دوران مشروطیت اندیشمندان و نویسندگان بزرگی به بلوغ نمیرسد در واقع فلسفه زندگی در مناطق آذربایجان نوعی انزوا گرایی، گوشه نشینی، فرد گرایی و واژگونی تمام ارزشهای اجتماعی شده است.

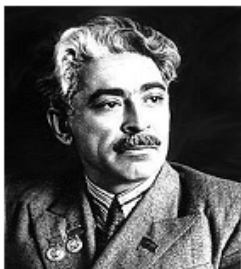
در این شرایط، از خود بیگانگی که یک آذربایجانی بعد از فاجعه آذرماه ۱۳۲۵ اعم از کشتار انسان ها و جشن آتش سوزی کتاب ها شکل گرفته است که می توان آنرا هولوکاست آذربایجان نامید به مراتب فجیع تر از هولوکاستی است که یهودیان در آن قتل عام شدند، چونکه یهودیان تمام جهان و تقریبا اکثر مردم جهان از آن فاجعه هولوکاست با اندوه یاد می کنند و دنیا آن تاریخ غمناک برای یهودیان را فهمیده و درک کرده است از دیگر طرف حمایت های جهانی پس از این واقعه نیز امداد رسان یهود گشت. حال آنکه نه فقط هولولوکاست آذربایجان به جهان شناخته نشده است، بلکه اکثر آذربایجانی ها نیز از این فاجعه بی خبر هستند، یا صحبت کردن و تحقیق در این باره را نوعی کار بسیار خطرناک و سیاسی که به زعمشان می تواند حیاتشان را تهدید کند می دانند، همچنین آن حمایت ها نیز از مردم آذربایجان صورت نگرفت. پس از این جریان هولناک آذربایجان تا سالها زیر فشار اختناق رژیم پهلوی ماند.



۲۶ آذر و نگاه به دفتر خاطرات

خاطره رضا براهنی از سوزانیدن کتابهای ترکی در میدان ساعت تبریز: "من روز فاجعه را خوب به یاد دارم. بچه های کوچکی بودم. ما را کتاب به دست از مدرسه بردند، به گمانم به میدان ساعت. و همانجا کتابهایی را که به زبان مادری مردم شهر بود آتش زدند. آن موقع ما بچه بودیم نمیفهمیدیم. فقط یادم هست معلمی به نام امیر خیزی آهسته گریه میکرد. حادثه آن روز هرگز از یادم نمیرود"

خاطره محمدعلی فرزانه از کتابسوزیها در تبریز: "بعد از این لشگرکشی هزارها نفر بدون محاکمه در ملاء عام تیرباران شدند. در تبریز هفته ها چوبهای دار برافراشته بود و هر روز صبح جسد بیجان چندین قربانی بر سر دار تکان میخورند و زیر پای این قربانیان کتابهای درسی به زبان ترکی آذربایجانی را که معارف ملی تدوین و نشر کرده بود، به آتش میکشیدند، این افراد که از یکسو شکنجه شده بودند و بر روی بدن آنها آثار زخمهای عمیق و متعددی مشاهده میشد بر روی چهار پایه های اعدام منتظر نگاه داشته شد بودند تا آتش کتابهای نوشته شده به زبان ترکی شعله ور گردد و حرارت آن به پاهای آنان برسد."



صمد وورغون از شعرای مبارز آذربایجان در سال ۱۳۲۶ در مقابل این جنایت ضدبشری سکوت را شکسته و در باره کتابهای سوزانده شده منظومه ای با عنوان "یاندیریلان کیتابلار" سرود و آن را در کنگره صلح جهانی پاریس - ۱۹۵۲ ضمن نطقی به عنوان پروتست-اعتراضنامه خواند. وی در این شعر اعتراض خود را چنین بیان میکند:

جللادا! سن می، دی، قیریرسان فداییلر نسلینی؟
میلتیمین صاف قانی دیر قورد کیمی ایچدییین قان!
زمان گلیر... من دویورام اونون آیق سسینی
شهیدلرین قیام روحو یایشاجاق یاخاندان
میلتیمین صاف قانی دیر قورد کیمی ایچدییین قان!.....

جللاد! سنین قالاق قالاق یاندیردیغین کیتابلار
مین کمالین شوهرتی دیر، مین اوره بین آرسی...
بیز کوچه ریک بو دونیادان، اونلار قالیر یادگار.
هر ورقه نقش اولونموش نئچه اینسان دویغوسو
مین کمالین شوهرتی دیر، مین اوره بین آرسی...
یاندیردیغین او کیتابلار آلولانیر... یاخشی باخ!
او آلولار شوعله چکیب شفق سالییر ظلومته...
شاعیرلرین نجیب روحو مزاریندان قالخاراق
آلقیش دئییر عشقی بؤیوک، بیر قهرمان میلته.
او آلولار شوعله چکیب شفق سالییر ظلومته....

بیر ورقله تاریخلری، اوتان منیم قارشیمدا
آنام تومریس کسمه دی می کئیخوسرووون باشینی؟
کوراوغلونون، ستارخانین چلنگی وار باشیمدا
نسیلریم قویما یا جاق داش اوستونده داشینی
آنام تومریس کسمه دی می کئیخوسرووون باشینی؟

جللاد! منیم دیلیمده دیر بایاتیلار، قوشمالار
دی، اونلاری هئچ دویدمو سنین او داش اوره بین؟
هر گرایی پرده سینده مین آنانین قلبی وار...
هر شیکسته م او اولادی دیر بیر موقددس دیله بین
دی، اونلاری هئچ دویدمو سنین او داش اوره بین؟

سور آتینی، دؤرد نالا چاپ! مئیدان سنیندیر... آنجاق
من گؤروره م آل گئینیب گلن باهار فصلینی...
قوجا شرقین گوشی دیر یاراندیغیم بو تورپاق
من یئتیردیم آل بایراقلی اینقیلابلار نسلینی
من گؤروره م آل گئینیب گلن باهار فصلینی!

سؤیله سن می خور باخیرسان منیم شعییر دیلیمه؟
قوجا شرقین شوهرتی دیر فوضولی نین غزلی!
سن می "ترک خر" دئییرسن اولوسوما، ائلیمه؟
داهیلره سود وئر میشدیر آذربایجان گؤزه لی...
قوجا شرقین شوهرتی دیر فوضولی نین غزلی!

جللاد! یانیب اود اولسا دا، کوله دؤنمه ز آرزیلار
طبیعتین آنا قلبی قول دوغمامیش اینسانی!
هر اوره بین اؤز دونیاسی بیر سعادت آرزیلار
قانلار ایله یازلمیشدیر هر آزادلیق دستانی...
طبیعتین آنا قلبی قول دوغمامیش اینسانی!

ازل باشندان دوشمنیمدیر اوزو موردار قارنلیق...
هر تور پاغین اؤز عشقی وار، هر میلتین اؤز آدی
کاییناتا ده یشمه رم شوهر تیمی بیر انلیق
منم اودلار اؤلکه سنین گوش دونلو او اولادی!
هر تور پاغین اؤز عشقی وار، هر میلتین اؤز آدی

نه دیر او دار آغاجلاری، دی، کیملر دیر آسیلان؟
اویونجاق می گلیر سنه وطنیمین حاق سسی؟
دایان!... دایان!... اویاق گزیر هر اوره کده بیر اسلان
بو غازیندان یایشاجاق اونون قادیر پنجه سی
اویونجاق می گلیر سنه وطنیمین حاق سسی؟

کتاب سوزی در تاریخ از چیستی تا چگونگی

کتابسوزی نابود کردن کتاب و دیگر مکتوبات با انداختن در آتش است. در شکل جدید، خمیر و یارنده کردن کتب، مکتوبات، اسناد صوتی، نوارهای ویدئویی، سیدی‌ها، دیویدی‌ها، دیسک و دیسکت‌ها، حافظه‌ها و... نیز شامل آن می‌شود. این عمل معمولاً به طور علنی و در حین مراسم و یا آئین‌های خاصی انجام می‌شود و عموماً دارای انگیزه‌های سیاسی، دینی و اخلاقی، ایدئولوژیک، دیگرهراسی، نوهراسی و محافظه‌کاری افراطی است. همچنین در مواردی نیز مانند هزاران کتاب نابود شده در شوروی سابق و بلوک شرق به طور پنهانی نیز انجام می‌شود. نخستین سندها که از یک کتابسوزان مانده است، در جریان تخریب تمدن «ابلا» در سوریه در ۲۲۴۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌باشد. برجسته‌ترین نمونه‌های کتابسوزی در تاریخ، سوزاندن مکتوبات دین موسوی و کتابهای یهودیان در اروپای قرون وسطی توسط کلیسا و سپس در قرن بیستم توسط نازی‌هاست. در اروپا این امر اول بار به وسیله پاپ جرج نهم آغاز شد و بعدها به وسیله پاپهای بعدی ادامه پیدا کرد، زیرا کلیسا و دولتهای مسیحی کتب موسوی و بویژه تلمود را کتبی منفور و توهین آمیز به تعلیمات مسیح میدانستند. در تاریخ جدید اروپا، کتابسوزان شب ۱۱ مه ۱۹۳۳ در برلین توسط نازیهای آلمان نیز کتب موسوی-یهودی را هدف قرار داده بود. در این شب نازیها به کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های سراسر آلمان حمله کردند و بیش از ۲۵ هزار جلد کتاب را که به نظرشان در تضاد با ایدئولوژی حزب نازی بود را جمع آورده و یکجای مراسم رسمی سوزاندند. نیروهای پشتون طالبان در افغانستان سوزاندن کتابها در افغانستان و تخریب و آتش زدن کتابخانه ملی ساریوو در بوسنی بدست نیروهای صرب و آتش زدن کتابخانه‌ها و کتابها توسط گروه داعش نیز از آخرین نمونه‌های کتابسوزی در دهه‌های اخیر هستند.